بسم الله الرحمن الرحیم

گعده فقه و لمعه ناظر به قثه یک و دو، استاد بغدادی

ابتدا در مورد فقه مطالبی میگیم. بعد فقه استدلالی که لمعه متکفل آن است. بعد خاصه فقه پایه ۴.

فقه

ما فقه را برای فقاهت می خوانیم. یعنی فقه می خوانیم برای استنباط از کلِ دین نه فقط استنباط احکام فقهی. عملا بزرگانی که در فقه قوی بودن، در تفسیر و شرح روایات عقایدی و اخلاقی هم قوی بودن. نکته اش این است که شما در استنباط کل دین قوی میشی.

بعضی می گویند من می خوام مجتهد در اخلاق و عقاید بشم و... پس نیاز نیست که من فقه بخونم. این تصور غلطی است. همه این مولفه ها، منوط به یک روشی است که اسمش فقاهت است. اون فقاهت بر مسائل فرعی یعنی فقه، اعمال شده لذا ما این رودر دل فقه یاد میگیریم. در کل علوم حوزوی، فقه از همش مهم تر است. چون فقه از حیث روش مادر همه این علوم است. شما فردا می خوای یه حکم اخلاقی رو به خدا نسبت بدی خب چطوری می خوای نسبت بدی؟ یه روشی هست که اسمش فقاهت است و این در دل فقه است. البته هر رشته دیگری مثل عقاید و اخلاق، مطالب اجتهادی ویژه ای واسه خودشون دارن و نمیشه گفت هرکس در فقه مجتهد شد دیگه تو همه چی مجتهد است. ولی بیشتر نصف مطالب روشی ای که در فقه می خوانیم با دیگر علوم مشترک است. ما در فقه بیشتر از آنکه باید دنبال نتایج فقهی باشیم، باید به روش فقاهت توجه کنیم. اینکه شهید اول و ثانی نظرشون چیه مهم نیست، این روش شهید اول و دوم مهم است.

فقه علم مستقلی است ولی یک ویژگی خاص این علم این است که کل علوم حوزوی، عملا در فقه جمع است؛ از صرف و نحو و لغت بگیرید تا کلام و تفسیر و اصول و رجال و ... .

نکته مهم: ما در فقه باید بصیرتی داشته باشیم که همه آنچه که برای یک فقه عمیق و قوی لازم است، باید بدست بیاریم، چه آن مقدمات در حوزه تدریس بشود چه نشود. بعصی از مقدمات فقه رسما در حوزه تدریس نمیشه مثل لغت، مثل تفسیر که ضعیف می خونن.

فقه یک برنامه جامع و بلندمدت نیاز دارد. فقاهت برنامه جامع می خواد. رجال و حدیث و ... ، برنامه جدی می خواد. برای اینه که میگم باید از تعطیلات استفاده کرد. شما در تعطیلات باید، حوزه ثانی یا به عبارتی، حوزه سیار داشته باشید. طلبه استراحت نداره، درسته آدمه ولی آدمیه که یک مسئولیت تاریخی عظیم روی دوشش هست.

مطلب دیگه اینکه

قله های فقه با هم متفاوت است؛ فکر نکنید مجتهد شدن یک امر بسیط است یعنی یه شخصی یا مجتهد هست یا نیست و ما میخوایم یا مجتهد بشیم یا نمی خوایم مجتهد بشیم. اجتهاد سطح های متفاوتی دارد.

فقاهت سطوح مختلفی دارد. تا حدی باید بدانید در چه سطحی می خواید حرکت کنید.

مجتهد سه سطح دارد:

موسس

شاید هر صد سال یکبار اینطور چیزی پیدا شود. مثل شیخ انصاری. این سطح عالی است که طرف صاحب نظریه و مکتب و مدرسه می شود. مجتهد موسس نقطه عطف است.

محقق

غالب فقها بیشتر این جا قرار می گیرند. محقق پیش برنده علم است ولی نقطه عطف نیست.

مقرر

کسی که از خودش مبانی تحقیقی ندارد. از مبانی استادش پیروی می کند. هرچی دارد از استادش دارد.

ببینید این سطح کمی نیستا. خود رسیدن به این مرحله هم هزار و یک کار دارد.

مجتهد مقرر تمرکزش در یک مدرسه و یک مکتب است. مثلا ذوب در تمام است یا ذوب در آقای خویی است.

مجتهد محقق چندتا از مکتب ها و سبک ها رو دیده و بین این ها سعی کرده حق مطلب رو ادا کنه و مبنایی برای خودش اتخاذ کنه. مثلا آقای بهجت و آقای تبریزی رو میشه گفت اینجان تا حدی.

حالا اینکه سطوح مختلف اجتهاد. رو عرض کردیم، به چه درد ما میخوره؟ نکته روش تحصیلی‌ چی میشه؟

اینکه از الان لمعه خواندن و مکاسب خوندن تا حدی متفاوت میشه. شما آرام آرام باید خودتون رو بشناسید. آن ۱۷ جلسه حوزه مطلوب رو گوش کنید. خود آقا میگن ما بیشتر یک پانزدهم مجتهد نمی خوایم. نه میتونن مجتهد فقهی بشن (با همه سطوحش) نه لازم است.

لمعه و فقه نیمه استدلالی

فقه رساله ای - نیمه اجتهادی - اجتهادی

فقه رساله ای

یعنی شما برای اینکه وارد روش فقاهت بشید، اولش باید با آن نتایجی که در فقه قراره بهش برسید، آشنا بشید و خیلی مطالب مقدمه ساز برای فقه نیمه اجتهادی و اجتهادی کار کردن. اما باید رساله رو طوری بخونیم که مقدمه باشه برای فقه نیمه اجتهادی. حالا اگر کسی این کار فقه رساله ای نکرده، حتما باید ابتدای لمعه روی اون کارا تمرکز کنه. آموزش احکام به آموزش فقه خیلی فرق داره

مرحله بعد فقه نیمه اجتهادی است. این نیمه دقیقا یعنی چی؟ چون کار سنگین است، یک شیب مهندسی شده براش درست کردن و این سه مرحه رو درست کردند که در هر مرحله اهدافی باید محقق بشود.

در این مرحله نیمه اجتهادی، سه هدف از همه مهم تر است. استدلال، استظهار، اصطیاد.

استدلال

یعنی می خواید ببینید یه فقیه چی شده که در فلان مساله اختلافی، به این نتیجه رسیده؟ اختلافات رو باید در فقه رساله ای می خوندید. اینکه سر اختلاف چی هست جاش اینجاست و بر میگرده به مسیر استدلال و مبانی استدلال. مثلا گاهی سر اختلاف، مبانی رجالی است. خب شما باید مسیر استدلال رو بلد باشی و بدونی که چرا اگر فلان رجل را توثیق نکنیم به این نتیجه ختم می‌شود. گاهی اختلاف لغتی، ادبی، اصولی و ... است. این هدف اول که استدلال باشه و نتیجش رسیدن به سر اختلافات است و ظهور و بروزش در سر اختلافات است. در این بخش استدلال، غالبا سر و کار با علم اصول است.

استظهار

شیوه استظهار از آیات و روایات. نوع فهم و استظهار از آیات و روایات فقهی خیلی خیلی مهم و موثر است. بعضی می گویند ما فقه روایی داریم و فقه اصولی، تا این حد! البته این رو من نمی‌پسندم. فقه ما هم اصولی هست هم روایی. البته نکته درستی هم در این حرف هست و آن اینکه، اون قدری که به اصول به عنوان جدی ترین مقدمه فقه پرداخته می شود، به روایات و فهم روایات و فقه الحدیث و... خلاصه استظهار از روایات پرداخته نمی شود با اینکه به اندازه اصول مهم است. اگر از لحاظ وزنی بخوایم بگیم دوتا چیز بار اصلی اجتهاد رو به دوش می کشند، یکی اصول است و یکی هم فهم متن حدیث( استظهار و فقه الحدیث ). هی باید با روایات انس بگیرید. انس هم با خواندن روایات صورت می گیرد. البته خواندن صرف روایات که ممکنه به اخباری گری کشیده شود. بلکه باید روایات را در بستر اجتهاد خواند. یعنی در همان درس فقه سعی کنیم روایات را بفهمیم. ما روایت را در دل ابواب فقهی می کنیم و تدبر می کنیم. یکی از جاهای عالی برای استظهار، فقه یک و دو است.چون فقه یک و دو پر روایت است. حالا اینکه استظهار چطوریه و قواعد چیه و... توصیح میدیم. در فقه یک و دو تمرکز روی استظهار است.

اصطیاد

این هدف سوم است. یعنی کوشش و تلاش برای صید. خب چی رو باید صید کرد؟

یه سری مطالب مفصل هست که خیلی به درد اجتهاد می خوره ولی در هیچ کتابی با عنوان بهش نپرداختن. مثلا مصلحت. کجای اصول با عنوان مصلحت بهش پرداختن؟ ولی در اجتهاد خیلی به دردش می خورد. مثلا لمعه که می خوانید، گوشه کنارها می بینید یهو درباره مصلحت سه خط صحبت کردن، این خیلی ارزش داره. سریع باید صیدش کنی. یه جای دیگه ۵ خط درباره‌ش صحبت کردن و ... . این کار شبیه کار اصولیون است که یه سری عناصر مشترکه رو در فقه دیدن و اومدن یه جا به نام علم اصول جداگانه ازش بحث کردن. خیلی از مسائل هست که در اصول نیست ولی بهش نیاز داریم. با این اصطیاد باید پیدا کنید. اینجاست که یه دور فقه شیعه خواندن موضوعیت دارد. خیلی از مباحث هست که ممکنه کم اهمیت باشه ولی همون جا یه نکاتی به تناسب گفته شده که خیلی خیلی به درد می خوره. این سه هدف رو باید از الان شروع کنید که به تدریج توش قوی بشید، یهویی نیست.

مطلب سوم اینکه اینا اهداف کلی هست که باید بهش برسیم. از اینجا به بعد یه کارای خاصی هست که برای همه نه مناسب است نه لازم. این کار از هدف های حداکثری لمعه هست؛ اینکه شما بتوانید مکاتب فقهی رو حین لمعه لمس کنید؛ آن روش های فقاهت رو حین لمعه لمس کنید.

یه نکته لطیف: خیلی وقتا نتایج یکی هست ولی راه های رسیدن به این نتیجه و مبانی مختلف است.این به خاطر فرهنگ سازی ائمه است.

لمس مکتب جای اصلیش در فقه اجتهادی است.

لمس مکتب چند لایه دارد:

لایه اول:

 به روش فقاهت شهید اول و ثانی و تفاوت شهید اول و ثانی در مسیر استدلال برسیم. تا حدی شهید اول خیلی نزدیک به مدرسه قم هستن و شهید ثانی تا حدی نزدیک به مدرسه نجف. البته این یه تحلیل خیلی کلی و غیر فنی است. ولی همین رو درک کردن، لمس کردن، مهم است.

لایه دوم:

رسیدن به سبک اجتهاد قبل از اخباری گری.

فقه شیعه چهار مقطع کلان دارد:

1 عصر حضور معصومین علیهم السلام تا غیبت

اینجا مباحث تاریخ حدیث خیلی مهم است. آقای حسینی شیرازی یه کتابی دارن که خیلی عالی هست برای اینجا.

2 از غیبت حضرت تا اخباری گری

خیلی دارم کلی ميگما.

3 اخباری گری

4 بعد از اخباری گری

خیلی عام تقسیم بندی کردم. ولی روش فقاهت و سبک رسیدن به وظیفه عملی در هر یک از این عصر ها متفاوت است. لمعه در عصر دوم است یعنی از غیبت تا اخباری گری. خب دیگه کی در این مقطع شاخص است؟ شیخ طوسی. بعد در درجه پایین تر، ابن ادریس حلی بعد میایم جلوتر محقق حلی. از محقق حلی کتاب فقهی مفصل استدلالی به ما نرسیده، شرایع هست که خیلی ویژه هست. بعد هم علامه حلی که وحشتناک تألیفات دارن. علامگی علامه در فقه است. شخصیت عجیبی هستن ایشون. بعد علامه هم شهید اول. بعد هم محقق کرکی و بقیه.

خلاصه شاخص ترین اینها

شیخ طوسی

علامه حلی

محقق ثانی(کرکی)

اینا تا قبل اخباری گری، شاخص هستن، البته ناظر به اینکه کتاب استدلالی شون به ما رسیده. ممکنه محقق حلی هم قله باشن ولی کتاب استدلالی شون به ما نرسیده. البته بدونید محقق حلی هم مهم هستن.

ولی تا این سه نفر تا قبل اخباری گری، کتب مفصلی ازشون به ما رسیده. تفاوت های روشی دارن، اکثر جاها هم وحدت رویه دارن. خب لمس این مطلب خیلی مهم است. فکر کنید کسی بتونه در لایه اول از لمس، این کار رو روی شهید اول و ثانی انجام بده. بعد در لایه دوم، همین کار رو روی شیخ طوسی انجام بده، روی علامه و محقق کرکی هم انجام بده.

لایه سوم:

حداکثری میشه، لمس مکتب فقهی تا قبل از شیخ انصاری. ببینید شما بعد لمعه مستقیم وارد مکاسب میشید. در کارگاه رسائل و مکاسب یه چیزایی گفتیم. مشکل این است که مکاسب ده ها برابر سخت تر از لمعه هست ( از جهت فقاهتی ). گفتم لمس مکتب تا قبل شیخ انصاری. ببینید لمعه قبل اخباری گری نوشته شده. حالا این لمعه درس خارج شهید اول و ثانی بوده؟ خیر. یه کتاب متوسطی هست. حالا این رو مقایسه کنید با مکاسب شیخ انصاری، که خود شیخ یک فرد بی نظیری هستن در تاریخ فقه، بعد هم ایشون سعی کردن مفصل ترین حرف های فقهیشون رو تو مکاسب بیارن. بعد هم در دورانی زندگی می کنن که فقه خیلی پیشرفت کرده. خب این یک فقه خیلی پیشرفته تر از لمعه هست. این دیگه ته زحمت کسی مثل شیخ انصاری هست.

شما برای اینکه فاصله بین لمعه و مکاسب رو کم کنید، چکار باید بکنید؟ باید همان کاری رو بکنید که شیخ موقع نوشتن مکاسب کردن. ایشون وقتی می خواست مکاسب رو بنویسه، کل تراث فقه جلوشون بود. و همچنین شیخ انصاری که داره مکاسب مینویسه تصورش اینه که شمای درس خارج خوان، تراث قبلی رو دیدی و آشنایی اجمالا. حالا شیخ میخواد نظر بده. اصلا پیش فرض گرفته اینا رو میدونید. اینه که طلبه ها اول مکاسب جا می خورن. لذا همینکه متن براشون صاف بشه، کلاشون رو میندازه بالا.

حالا اگر کسی تونست که اون اهداف عمومی(استدلال و استظهار و اصطیاد) رو انجام بده و سبک فقاهت شهید اول و ثانی برسه و به روش فقاهت قبل اخباری گری( شیخ طوسی و علامه حلی و محقق کرکی) رسیده،( اخباری گری نیاز نیست چون مبانی ای لازم است، چند کتاب هست درباره اخباری گری که بخونید فضا دستتون بیاد) بعد اگر اینا رو تونستن در لمعه انجام بدن، کمی برن بعد اخباری گری و تمرکز بکنن روی کاشف الغطا و صاحب ریاض و صاحب جواهر. که خلاصه تا حدی بتونن قبل از ورود به مکاسب، با فضای فقهی قبل از شیخ آشنا بشن.

پایه چهار خاصه فقه ۱ و ۲

پیوستار باید رعایت شود. ببینید این مراحل رو برای رسیدن بهش باید خرد خرد کرد. این یک روند تربیتی است. اصل تدریج باید رعایت بشه. هفته اول روی متن لمعه تمرکز کنید که اصلا کتاب بیاد دستتون.

قدم بعدی: کمی وارد کار تدبر و و تحلیل بشود. مرحله بعدی اینکه بتواند به شروح و حواشی لمعه مراجعه کند. شروح و حواشی لمعه فرض کنید. لمعه حاشیه فنی ندارد چون اکثر حاشیه هاش تو اخباری گری نوشته شده و حاشیه ای نداره که خوندنش موضوعیت داشته باشه. کار با اهمیت تر این این که بتوانید به کتاب های دیگه شهید اول و ثانی ورود کنید(آرام آرام) مسالک شهید ثانی و دروس شهید اول.

در قدم بعد مثلا به کتب علامه حلی رجوع کنید.

با اینا آرام آرام وارد فضای استدلال میشید که آیا این درست گفت یا نه، اصول هم خوندید می تونید اشکال های اصولی کنید و ... .

استظهار در فقه ۱ و ۲ کار اولویت دار هست. میتونید از همان ماه دوم دیگه شروع کنید. این ابواب فقه ۱ و ۲ پر روایت است. چون تو لمعه روایات نیومده، کتاب زبده رو پیشنهاد می کنم. چون روایات اصلی باب رو آوردن. متن روایات رو آوردن. شما می تونی سر کلاس، سر مباحثه، و... روایات جلوتون هست. انس حاصل میشه.

اصطیاد هم باید چندتا کتاب بهتون معرفی کنم که این فضا دستتون بیاد که اصلا روش اصطیاد چطوری هست، روش پرونده سازی حین درس، یه سری بحث های روشی و کتابایی هست. مثلا کتاب فقه مسائل مستحدثه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ. فقه و عرف آقای علیدوست. کتابای این تیپی که نویسنده دغدغه داشته و شروع به جمع آوری مطلب کرده. این تیپ کتابا که نتیجه اصطیاد. یک استاد است. با اینا آشنایی اولیه حاصل بشه. روی فلسفه و تاریخ فقه و کلا روی مسائل بینشی فقه کار کنید تو پایه ۴ .

پس چون اولین سال کار فقهیتون هست باید روی مسائل بینشی فقه کار کنید. بشناسید فقه چیه و ابعادش چیه و ابوابش چیه و.... کتاب مدخل فقه رضا اسلامی خوبه. البته همه ابوابش مهم نیست. منابع فقه و اینا که تو اصول می خونید، دیگه نیاز نیست بخونید. تاریخ فقه رو بخونید.

اهدافی که برای فقه رساله ای بود:

اجمالا این بود که در قدم اول تمرکز کنید روی نظر شهید اول و ثانی بعد مقایسه کنید با کتابای رساله ای معاصر مثل عروه و حواشی عروه. تحریر الوسیله امام. این عربی بودن رساله موضوعیت داره که عربی خوانیتون قوی بشه. انس با عروه و تحریر الوسیله. یه وقت کوچگی براش بزارید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا